

## یادداشت سردبیر

در خلال دو قرن اخیر، دربارهٔ مجموعه نوشته‌هایی موسوم به رسائل اخوان‌الصفا و خلان‌الوفاء پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است؛ پژوهش پیرامون این پرسش‌ها که نویسندگان این رسائل چه کسانی بوده‌اند؟ و اینکه زمان و مکان نگارش، مقاصد و اهداف و مخاطبان این نوشته‌ها چه بوده و نگارش آنها آیا به قلم یک تن یا گروهی از نویسندگان بوده است؟ از زمرهٔ نتایج پرثمر این پژوهش‌ها تعیین زمان و مکان نوشته‌هاست که برابر قرائن و ارجاعات و سبک و ادبیات نگارش آنها معلوم شده که بلحاظ زمانی در اواخر قرن سوم یا اواسط قرن چهارم و بلحاظ مکانی به احتمال زیاد، در قلمرو حاکمیت فاطمیون مصر و قرامطه پدید آمده‌اند. همچنین روشن شده که عناصر و مبادی شکلگیری اندیشهٔ اخوان‌الصفا - که بتردید متنوع و چند وجهی است - به کدامین مکاتب و جریانهای فکری آن عصر باز میگردد و از این طریق تأثیر خطوط فکری مکاتبی چون نوفیثاغوریان، افلاطونیان، مشائیان، نوافلاطونیها و همچنین نحله‌هایی چون غنوصیه، صائبین و هرمسیها در این نوشته‌ها پیگیری و ردیابی شده است. در کنار این پژوهش‌ها، اما بلحاظ تاریخ فلسفه دست‌کم سه مسئله همچنان محل تأمل و تحقیق است: (۱) دلیل یا دلایل پنهان داشتن نام نویسنده/ نویسندگان این رسائل چه بوده است؟ (۲) آیا میتوان این مجموعه را به سنخ نوشته‌های حوزهٔ اسکندریه - یا بطور کلی مکاتب اسکندرانی - مربوط دانست؟ (۳) نسبت این نوشته‌ها با سنت عقلایی مشارب امامیه و معتزله چه بوده و آیا میتوان آنها را به چنین مکاتبی قابل تحویل دانست؟

در مورد نکتهٔ نخست، کافی است به شیوه‌های نظری و سلوکی نوفیثاغوریان،

نوافلاطونیان (بویژه شیوهٔ آمونیوس ساکاس و شاگردش افلوپین)، غنوصیه و اسماعیلیان در متن تاریخ فلسفه و دلایل پنهان‌نویسی و غیرعلنی کردن آموزه‌های آنها - دست‌کم در مقطع یا مقاطع زمانی خاص - توجه کنیم، تا از این راه مشابهت یا عدم مشابهت شیوهٔ آنها با نویسندگان رسائل اخوان‌الصفاء مقایسه و تحلیل گردد. در مورد دومین نکته، باید گفت برغم تبعات و تحقیقات وسیعی که دربارهٔ حوزهٔ فلسفی اسکندریه و مکاتب اسکندرانی صورت گرفته، همچنان پرسش‌هایی مهم و کلیدی باقی مانده است؛ از قبیل اینکه نحوهٔ انتقال و ترکیب عناصر متفکر فرهنگی، دینی و عرفانی در این حوزه چگونه رخ داده و اینکه نحوهٔ اتصال و پیوند این هیئت تألیفی با فرهنگ و تمدن اسلامی از چه طریق و طی چه فرایندهایی بوده است؟

دربارهٔ سومین نکته، یعنی امکان ارتباط معنایی این نوشته‌ها با شیوهٔ و مسلک عقلایی امامیه و معتزله نیز هرچند در میان پژوهشگران این حوزه اتفاق نظر نسبی وجود دارد، لیکن آنچه مسلم است - برغم تسلط اندیشه‌های اسماعیلی در آن مقطع زمانی در حوزهٔ غرب عالم اسلام - چگونگی اقبال اخوان‌الصفاء به اندیشه‌های معتزلی و بویژه دیدگاه‌های امامیه، نیازمند تأمل و تحقیق بیشتری است، از اینرو که امکان تحویل و تقلیل کامل این رسائل به اندیشه‌های اسماعیلی منتفی است و نقدهای کوتاه و مفصلی که در این رسائل نسبت به افکار و نحوهٔ عمل اسماعیلیان بیان شده، حکایت از تمایزات فکری نویسندگان آن با نحلهٔ اسماعیلیه دارد. بهر حال، اهمیت این مقطع تاریخی وقتی دو چندان می‌شود که رسائل اخوان‌الصفاء بمثابه پل ارتباطی و محل تلاقی سنت‌های فکری، دینی، فلسفی و عرفانی شرق و غرب و مهمتر از آن، تقید و تمسک این مکتب فکری به شیوه‌های عقلانی مکتب امامیه و جدا شدن از بدعتها و بدعت‌گذاریه‌های رایج آن عصر که در سراسر این نوشته‌ها مورد تأکید قرار گرفته، مورد توجه قرار گیرد.

۱۶

### سردبیر